



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵) وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)﴾

طرح مباحثی پیرامون کتاب الهی و تصدیق وحی بودن آن

در این سوره مبارکه «فاطر» که در مکه نازل شد بخشی مطالب توحید، بخشی مطالب وحی و نبوت، بخشی هم مسائل معاد را مطرح می‌فرمایند در خلال این اصول سه‌گانه مطالب کلی که مربوط به فقه و اخلاق و حقوق است یادآور می‌شوند. بعد از جریان توحید و ادله توحید، مسئله کتاب الهی را ذکر فرمود بعد فرمود آنچه ما به شما وحی

فرستادیم این کتاب، حق است و منحصر به فرد است آنچه ذات اقدس الهی به وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و

آله و سلم) افاضه فرمود کلام الهی است که ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ﴾<sup>۱</sup>.

علت نامگذاری آن به کتاب و فرق آن با الواح حضرت موسی(علیه السلام)

و از این به کتاب یاد کردند یا برای آن است که به لحاظ آن مکتوب برترش که لوح محفوظ و امثال ذلك است

کتاب می شود یا نه، آنچه به املائی پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و کتابت حضرت امیر و سایر اصحابی که از

طرف حضرت مأذون بودند نوشته می شدند این را خدای سبحان امضا کرد و این را کتاب الله نامید و گرنه آن طوری

که برای حضرت موسی، الواح موسی را فرستاد که ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْوَالِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup> این کتاب را به حضرت

موسی دادند چنین کتابی به حضرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ندادند کلمات را به سمع حضرت رساند و به

منظر حضرت فرشته ای آمد که این کلمات را به حضرت ابلاغ کرد آن گاه حضرت املا فرمود بر اساس ﴿وَمَا يَنْطِقُ

عَنِ الْهَوَىٰ﴾<sup>۳</sup> وجود مبارك حضرت امیر و سایر صحابه به اذن حضرت نوشتند.

بیان سه گروه از وارثان کتاب و شمول فضل الهی بر آنان

فرمود این کتاب را ما به مسلمان هایی که مصطفی هستند و برگزیده ما هستند به ارث گذاشتیم. در جریان

تقسیم بندی گاهی ذات اقدس الهی حق و باطل را تقسیم می کند بعد درجات حق را و درکات باطل را جداگانه ذکر

می کند و در سایه این تقسیم اوّلی، ایمان و کفر را کسانی که مهتدی اند و کسانی که ضال اند را ذکر می کند آن گاه

درجات هدایت را جداگانه، درکات ضلالت را هم جداگانه ذکر می کند. فعلاً در صدد بیان کسانی اند که در صراط

مستقیم اند و مسلمان و موحدند و به قرآن عمل می کنند؛ منتها اینها سه درجه دارند بعضی ها ظالم لنفسه اند نه ظالم

نفس؛ ظالم نفس غیر از ظالم لنفسه است آن کسی که معصیت می کند ظالم نفس است اما آن کسی که به خودش فشار

۱. سوره شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

۳. سوره نجم، آیه ۳.

می آورد بخشی از مشکلات را تحمل می کند برای اینکه به مقام برتر برسد آن ظالم لنفسه است احیاناً کسی هم که معصیت می کند او را هم ظالم لنفسه می گویند ولی بالأخره مسلمان است، موحد است و خدا را قبول دارد. به دلیل اینکه خدای سبحان این سه گروه را وارث کتاب الهی قرار داد، يك؛ و از صفوت و مصطفىا بودن برخوردار کرد، دو؛ بعد در پایان فرمود فضل کبیر الهی شامل حال اینها شد، سه؛ این فضل کبیر را به صورت ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾ تفسیر کرد، چهار؛ در جَنَّات، تخلیه هست و لباس حریر هست و امثال ذلك و سایر کمالات، پنج و شش الی کذا.

### حمد الهی، سخن وارثان کتاب

اینها کسانی هستند که می گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ در مقابل اینها کسانی هستند که در آیه ۳۶ فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ﴾ کذا و کذا. معلوم می شود اینها از حوزه اسلام هیچ کدامشان بیرون نیستند همه در حوزه اسلام اند منتها برخورداری اینها فرق می کند.

### نحوه تقسیم انسان ها در قرآن کریم

در قرآن کریم گاهی تقسیم به ایمان و کفر و حق و باطل و مانند آن است، گاهی درجات حق و درکات باطل را ذکر می کند، گاهی مجموع اقسام را ذکر می کنند آنچه در سوره مبارکه «واقع» هم هست که شما سه گروه خواهید بود مقربین و اصحاب یمین و اصحاب شمال؛<sup>۴</sup> یعنی حق و باطل در آن روز کنار هم هستند حق به دو قسم تقسیم می شود: عالی و اعلا، باطل هم درکاتی دارد آن مکذبین ضالین درکاتی دارند آنها که در مسیر حق اند بعضی ها میانی اند یعنی اصحاب یمین، بعضی ها عالی و برترند یعنی مقربین؛ ولی در سوره مبارکه «توبه» تقریباً به پنج قسم تقسیم فرمود از آیه ۹۷ به بعد پنج گروه تقریباً تقسیم شدند ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا﴾ در آیه ۹۹ فرمود: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ بعد فرمود: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ بعد فرمود:

۴. ر.ک: سوره واقع، آیات ۸۸ - ۹۲.

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُتَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ﴾ بعد فرمود: ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا

وَأَخْرَ سَيِّئًا﴾ تقریباً پنج گروه را آنجا ذکر فرمود که بعضی در مسیرند بعضی منحرفاند آنهایی که در مسیرند هم

مختلفاند آنهایی هم که منحرفاند مختلفاند.

### شراکت اقسام سه گانه وارثان کتاب در اصل اسلام با حفظ مراتب

فعلاً در اینجا این اقسام سه گانه کسانی اند که در اصل اسلام سهیم اند منتها درجاتشان فرق می کند آنها که خیلی

برترند که «یحوم حوم ربّه» هستند طبق آن روایتی که از معصوم (سلام الله علیه) رسیده است آنها جزء برترین اند که

«یحوم حوم ربّه» مقتصد کسانی هستند که «یحوم حوم قلبه» بر اساس عقل و قلب حرکت می کنند و آن گروه نازل که

«یحوم حوم نفسه»<sup>۵</sup> احياناً لغزشی هم دارند. اینها کسانی اند که ﴿يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ﴾ هستند و ذیل مجموعه آیه ۲۹

همین سوره هستند که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و کذا و کذا. در برابر اینها آیه ۳۶ است که

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ﴾ کذا و کذا. فتحصل آن سه قسم همه شان از اسلام برخوردارند، از صفوت برخوردارند، وارثان

کتاب الهی اند، فضل الهی شامل حال آنها شده است ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ﴾ به چه گروه؟ به ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ اینها

جزء بندگان ما هستند که از صفوت الهی برخوردارند؛ منتها همه اینها یکسان نیستند بعضی ها لغزشی دارند، بعضی

معتدل اند، بعضی پیشرو هستند ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ البته سیقتشان به اذن الله

است چه اینکه اقتصاد گروه دوم هم به اذن الله است و این، آن فضل کبیر است.

### فضل الهی، محور هدایت انسان و ارث بری او از کتاب

این بخش را فضل دارد اداره می کند سه بار کلمه «فضل» در این بخش آمده یعنی در آیه سی فرمود: ﴿وَيَزِيدُهُمْ

مِنْ فَضْلِهِ﴾ در آیه ۳۲ هم فرمود: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ در آیه ۳۵ هم فرمود: ﴿أَحَلَّلْنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ﴾

همه این بخش‌ها با فضل الهی است چون ﴿مَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾<sup>۶</sup> اصل هدایت به فضل الهی است، دادن عقل و فطرت، فضل الهی است فرستادن انبیا فضل الهی است، دادن توفیق فضل الهی است؛ منتها بعضی‌ها - معاذ الله - «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم»<sup>۷</sup> این فضل را کنار می‌گذارند و گرنه ذات اقدس الهی فضل را عطا کرده و می‌کند.

### تبیین برگزیده بودن هر سه گروه و تفاوت درجات آن‌ها

پرسش: با توجه به روایاتی که از ائمه رسیده این ﴿مِنْ عِبَادِنَا﴾ را بعضیه می‌توانیم بگیریم، عموم نباشد.

پاسخ: بله آن عباد مطلق که تکوینی باشد همه بندگان خدا باشند آیه ۳۶ هم شامل حال اینها می‌شود که ﴿وَالَّذِينَ

كَفَرُوا﴾ این ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ هم جزء بندگان خدا هستند.

پرسش: ... خاص باشد مخصوص ائمه (علیهم السلام).

پاسخ: نه، چون ﴿ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ هم دارد، ﴿مُقْتَصِدٌ﴾ هم دارد بعد دارد که همه در «جَنَّاتِ عدن» هستند منتها

آنهايي که برترند یعنی ﴿سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ﴾ که «يَحْمُومٌ حَوْمِ رَبِّهِ» که مخصوص اهل بیت است آنها از درجات برتری

برخوردارند و گرنه همه اینها را وارثان کتاب الهی شمرده، يك؛ از همه اینها به مصطفی یاد کرد، دو؛ همه اینها از فضل الهی

برخوردارند، سه؛ همه اینها در جَنَّاتِ عدن‌اند، چهار؛ همه اینها می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾، پنج؛

منتها درجات اصطفی و ارث‌بری فرق می‌کند در قبال اینها کسانی هستند که ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ آنها هم بندگان خدا

هستند یعنی مخلوق الهی‌اند؛ منتها حالا حقّ بندگی را رعایت نمی‌کنند.

### بیان بعضی از مصادیق فضل کبیر

پرسش: می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ چه چیزی فضل کبیر است؟

۶. سوره نحل، آیه ۵۳.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

پاسخ: این ایراث، این اصطفا اینها فضل کبیر است کتاب را به اینها دادن، اینها را مصطفی کردن و برگزیدن، این فضل کبیر الهی است خدا به خیلی ها کتاب داد اما آنها که «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم» آنها از صفوت برخوردار نیستند از فضل الهی برخوردار نیستند زیرا خدای سبحان داد اما آنها «نبذوا کتاب الله وراء ظهورهم».

### تبیین خانه استقرار بودن بهشت و مسافر خانه بودن دنیا

این ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٌ﴾ عَدْن یعنی استقرار. دنیا را ذات اقدس الهی چون مسافر خانه است مَمَرٌ می داند این در بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) هست که «فَاحْذُوا مِنْ مَمَرٍ لِمَقَرِّكُمْ»<sup>۸</sup> دنیا دارالمرور و الفرار است آخرت ﴿دَارُ الْقَرَارِ﴾<sup>۹</sup> است متحرک نمی تواند دائماً حرکت کند و گرنه می شود عبث، حرکت، به سوی چیزی رفتن است اگر مقصدی نباشد و منتهای نباشد و قرارگاهی نباشد این حرکت می شود عبث چون حرکت، طلب است به سوی چیزی رفتن است اگر مطلوبی نباشد طلب بی مطلوب می شود عبث، اگر به مطلوب رسید خب می آرد می شود دارالقرار. دنیا مَمَرٌ است، مسافر خانه ای است که مسافران در حرکت اند البته خود دنیا در حرکت نیست چون خانه که حرکت نمی کند؛ اینکه می گوئیم مسافر خانه، مسافر حرکت می کند نه خانه؛ دنیا وضعش همین است و هست این زمین هست، این آسمان هست، این شئون و اعتباریات هم هست اما کسانی که در مسافر خانه اند رفت و آمد می کنند مثل رودخانه، رودخانه که حرکت نمی کند رودی که در این خانه هست حرکت می کند.

پرسش: بر اساس حرکت جوهری تمام اشیاء در حال حرکت نیستند؟

پاسخ: چرا، تکویناً در حال حرکت اند اما اینکه در اینجا مطرح است مسائل تشریع است آن را بر اساس ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ معنا می کنند اما اینکه شما در حرکت هستید به ﴿دَارُ الْقَرَارِ﴾ می رسید به ﴿دَارِ الْمُقَامَةِ﴾ می رسید این ناظر به مسئله تشریع و دین و امثال ذلك است که ایمان و کفر در آن مطرح است.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۹. سوره غافر، آیه ۳۹.

## حمد بهشتیان به خاطر برطرف شدن حزن با رسیدن به آن

پس شما از دارالمرور و دارالفرار می‌گذرید به دارالقرار می‌رسید آنجا جای اقامه است و می‌مانید وقتی آنجا رسیدید می‌گویید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ البته مؤمنان خاص ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱۰</sup> اما این مجموع وقتی از دنیا دارند می‌روند به عالمی می‌روند که خبری ندارند، قهراً حزن و اندوه با اینها همراه است که کجا می‌روند با اینها چه می‌کنند سرانجام چه می‌شود خیلی از لغزش‌هایشان فعلاً یادشان نیست آیا مورد عفوند یا مورد عِقاب‌اند در حال حُزن و اندوه به سر می‌برند وقتی که وارد بهشت شدند می‌گویند خدا را شکر که این حزن و اندوه ما را از ما گرفت. در صحنه قیامت هم با اینکه صدای جهنم از فاصله‌های دور شنیده می‌شود اینها ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾<sup>۱۱</sup> اصلاً صدایی که به حس بیاید اینها احساس نمی‌کنند با اینکه غرشی دارد که عده‌ای می‌بینند و می‌شنوند. این گروه وقتی وارد محدوده بهشت شدند می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ لباس آنها هم از حریر است و غذای آنها هم که نعمت‌های بهشتی است که ﴿أَكْلُهَا دَائِمٌ﴾<sup>۱۲</sup> و عده این است که اینها دیگر از حزن و اندوه رهایی پیدا کردند.

## اعتراف بهشتیان به «غفور» و «شکور» بودن خدا و علت آن

شکر خدا هم از این جهت است که ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ ما کار زیادی نکردیم ولی خدای سبحان از همه لغزش‌های ما گذشت و در برابر همه اعمال و عقاید خوب ما پاداش خوب عطا کرده است شکرگزار خوبی است ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ به این دو اسم از اسمای حسناى خدا که هر دو اسم مبالغه و وصف مبالغی هستند خدا را می‌ستایند درست است خدا غافر و شاکر است اما به عنوان غفور شکور در آنجا ظهور دارد ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ﴾ این هم ﴿مِنْ فَضْلِهِ﴾ است نه به استحقاق ما.

۱۰. سوره بقره، آیات ۶۲، ۱۱۲ و ...

۱۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۲.

۱۲. سوره رعد، آیه ۳۵.

﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ که این نکره‌ها هم در سیاق نفی است دیگر هرگز رنج و غصّه و

آسیب و درد و بیماری و اینها به سراغ ما نخواهد آمد هیچ مساسی ندارد برای اینکه در این نشئه یعنی بهشت ﴿لَا

لُغُوبٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ﴾<sup>۱۳</sup> اصلاً خستگی نیست، کار لغو نیست، لغوب نیست، دشواری نیست، نشئه‌ای است که با سیر و

آسانی و رحمت همراه است همان‌طوری که در بیانات نورانی حضرت امیر در نهج‌البلاغه هست که جهنم داری است

که «لیسَ فیها رحمة» هیچ رحمت و گذشتی در جهنم نیست که آیات بعدی شاهد آن است. بهشت هم داری است که

«لا نصبُ فیها و لا لغوب» آنجا هم نفی جنس است اینجا هم نفی جنس، در آنجا هیچ رحمت و گذشتی نیست برای

اینکه اگر رحمت و گذشتی می‌بود در این عقبات کئود بود کسی که به هیچ وجه اهل رحمت و گذشت نیست در آنجا

مستقر می‌شود در بهشت هم هیچ رنج و نصب و دشواری و خستگی وجود ندارد ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا

فِيهَا لُغُوبٌ﴾ این برای کسانی است که در صف حق هستند درجاتی هم برای آنها هست.

### اختصاص عذاب شدید و دائم و بدون پایان و تخفیف برای اهل جهنم

اما آنها که در صف باطل‌اند درکاتی هم برای آنها هست از آیه ۳۶ شروع می‌شود فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ

جَهَنَّمَ﴾ برای اینهاست این «لام» هم «لام» اختصاص است اصلاً جهنم را برای همین‌ها خلق کردند همان‌طوری که

برای اهل معنا دارد که ﴿لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾<sup>۱۴</sup> بهشت برای اینهاست اینجا هم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ﴾.

﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ قضای الهی و حکم الهی هم بر اینها نمی‌آید که اینها بمیرند ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا﴾<sup>۱۵</sup> یعنی حکم کردیم

پایان امر او را دستور دادیم پایانی برای اینها نیست که اینها بمیرند و راحت بشوند ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ تا ﴿فَيَمُوتُوا﴾

که این نون افتاده برای اینکه جواب آن است تا بمیرند و راحت بشوند ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ﴾ زنده هم که هستند از

۱۳. سوره طور، آیه ۲۳.

۱۴. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۱۵. سوره سبأ، آیه ۱۴.

تخفیف عذاب برخوردار نیستند پس عذاب شدید هست از يك سو و مستمر و دائم است از سوی دیگر؛ آنها درخواست مرگ می‌کنند اما مرگ برای آنها نیست تخفیف هم در کار نیست ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ﴾ هر کافری را ما این طور جزا نمی‌دهیم هر کسی که خیلی کفر ورزیده شما می‌بینید در برابر انبیا، اولیا، معصومین این طور ایستادند، این طور قتل عام می‌کنند، این طور غارت می‌کنند، این طور ذبح می‌کنند نسبت به این ﴿كُفُورٍ﴾ فرمود ما هیچ رحمی نخواهیم داشت ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾ تا با مردن راحت بشوند ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾ آنجا اگر کسی بمیرد راحت می‌شود ولی مرگی در کار نیست اما اینجا اگر کسی خودکشی بکند تازه اول عذاب اوست چون اینجا بعد از مرگ، حساب و کتابی هست آنجا بعد از مرگ دیگر حساب و کتابی نیست اگر کسی آنجا بمیرد دیگر حساب و کتابی نیست چون بعد از مرگ دیگر شریعتی در کار نیست منتها مرگی در آنجا نیست ولی اینجا اگر کسی خودکشی کرد تازه اول عذاب اوست برای اینکه وارد صحنه محاسبه می‌شود ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ \* وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ﴾ صریح دارند اهل ناله‌اند، اهل استغاثه‌اند.

#### اخبار قرآن از تقاضای بازگشت به دنیای جهنمی معتقد به خدا

آنها که ذره‌ای از علاقه به خدا در آنها هست یا عقیده به خدا در آنها هست یعنی علم دارند ولو ایمان نداشتند اینها می‌گویند ﴿رَبَّنَا﴾ آنهایی که ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ﴾<sup>۱۶</sup> نمی‌گویند «رَبَّنَا» اینها به مالك دوزخ (سلام الله عليه) می‌گویند: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾<sup>۱۷</sup> تو از خدای خودت بخواه که جان ما را بگیرد اینها دیگر نمی‌گویند: «رَبَّنَا اقضِ علينا» پس آنها که در جهنم‌اند بعضی‌ها در درك اسفل‌اند بعضی در دركات میانی، آنها که در دركات میانی‌اند می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾ آنها که ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ﴾ با لجاجت دینی مُرده‌اند آنها اصلاً

۱۶. سوره بقره، آیه ۹۸.

۱۷. سوره زخرف، آیه ۷۷.

حاضر نیستند بگویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا﴾ اینها به مالک دوزخ (سلام الله علیه) می گویند ما که قبول نداریم حالا تو که می گویی خدایی هست از خدای خودت بخواه جان ما را بگیرد ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾.

### امکان تکامل علمی و نفی هر گونه تکامل عملی در آخرت

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾ بارها ملاحظه فرمودید قیامت ظرف علم است، ظرف تکامل علم است و مانند آن، به هیچ وجه ظرف عمل نیست و تکامل عملی در قیامت نیست یعنی انسان کاری بکند کامل بشود اگر کاری بکند ایمان بیاورد، اخلاقی پیدا کند می شود نظام شریعت، اگر جایی تکلیف باشد دین هست، دستور هست، رسالت هست تازه می شود دنیا. تمام مشکل این است که انسان حق را می فهمد و نمی تواند ایمان بیاورد نمونه اش خواب است گاهی می بینید همه ما کم و بیش این مطلب را تجربه کردیم خواب های خوبی نصیب انسان می شود یا خواب های میانی؛ وقتی بیدار شدیم می گوئیم ای کاش این مطلب را سؤال می کردیم چون در خواب هر کسی حرف می زند محصول ملکات بیداری اوست اعمال او محصول ملکات بیداری اوست که قبلاً چه کرده است در اختیار خودش نیست وقتی بیدار شد می گوید ای کاش این مطلب را من سؤال می کردم این کاش این طور جواب می دادم. این خواب، نموداری است از جریان قیامت که این روایت را هم مرحوم کلینی در روضه کافی نقل کرده بعد مرحوم فیض هم از روضه کافی نقل کرده که انسان های اوّلی می خوابیدند و خواب نمی دیدند بعدها خواب دیدن نصیب انسان شد به انبیایشان که به اینها می گفتند چرا دستورات را عمل نمی کنید می گفتند اینها چیست که ما در عالم رؤیا می بینیم؟ انبیا می فرمودند اینها نمونه ای از آن چیزهایی است که ما به شما می گوئیم<sup>۱</sup> شما خیال می کنید انسان باید از این قبرستان در بیاید زنده بشود بشود در دنیا، این معنای برگشت از آخرت است و معاد است؟! این نیست آنچه شما در عالم رؤیا می بینید نمونه ای از آن چیزهایی است که ما به شما می گوئیم، ما به شما می گوئیم حیات دیگر دارید نمونه اش همین است که شما در عالم

رؤیا می بینید. غرض این است که همه ما در عالم رؤیا تجربه کردیم خیلی از چیزها را ما دلمان می خواست سؤال بکنیم ولی دست ما نبود يك چیز دیگر سؤال کردیم یا اصلاً سؤال نکردیم معلوم می شود که در قیامت حرف زدن ها تابع ملکات و عقاید قبلی است بین انسان و عمل صالح کاملاً رابطه قطع است که «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَلَا غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»<sup>۱</sup> به هیچ وجه بعد از مرگ، تکامل عملی نیست که کسی کاری بکند به کمالی برسد اما تکامل علمی فراوان است خیلی از چیزها را که نمی فهمید، می بیند، می شنود می گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ اما ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾<sup>۲</sup> اینجا جواب می آید که هرگز جا برای رجوع نیست.

### قطع رابطه نفس با ایمان و عمل صالح در قیامت

پرسش: طبق بیان حضرت تعالی که بارها فرمودید کسانی که در جهنم هم هستند باز ...

پاسخ: نمی توانند ایمان بیاورند آتش را می بینند.

پرسش: فرمود: ﴿سَمِعْنَا﴾.

پاسخ: ﴿سَمِعْنَا﴾ اما «أَطَعْنَا» نیست ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾ اینجا ما نمی توانیم ایمان بیاوریم

یعنی بین نفس و ایمان که اراده است این رابطه کلاً قطع است مثل خواب، ما نمونه اش را در خواب داریم وقتی که بیدار

شدیم می گوییم ای کاش چنین چیزی می گفتیم خب باید در بیداری در مدت های قبل، عمل صالح انجام می دادیم تا

زبان ما گویا به حق باشد تا اگر خواب خوبی دیدیم سؤال خوبی بکنیم در خواب هر که حرف می زند هر که

اندیشه ای دارد محصول ملکات زمان بیداری اوست در قیامت هم همین طور است در جهنم هم همین طور است هیچ

ممکن نیست کسی ایمان بیاورد اگر ایمان بیاورد موحد می شود موحد که مخلد در نار نیست اگر آنجا جای ایمان باشد

پس تکلیف هست که واجب است ایمان بیاورد اگر تکلیف باشد جا برای وحی و نبوت و رسالت است آن وقت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲.

می شود دنیا دیگر آخرت نیست تمام مشکل در آخرت این است که حق روشن می شود یبّین می شود «کالشمس فی رابعة النهار و رابعة النهار» اما نمی تواند ایمان بیاورد لذا می گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾ اینجا هم می گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾.

پرسش: ... فهمیدند که آتشی هست؛ ایمان نمی توانند بیاورند اما یقین کردند که آتش هست.

پاسخ: یقین علمی دارند یقین علمی که مشکل را حل نمی کند باید بپذیرد عقد هست ولی عقیده که نیست باید باور بکند که جهنم، فعل خداست چنین باوری نمی تواند بکند تمام مشکل این است هیچ کمالی در قیامت از سنخ کمال عملی نیست که انسان کاری بکند کامل بشود ولی کمال علمی فراوان است و این کمال علمی بر او حجّت است.

پرسش: تا چه درجه ای؟

پاسخ: هر اندازه که او استعداد داشته باشد در دنیا فراهم کرده باشد.

نشان دادن درکات جهنم به انسان تبهکار و درک او از آن

در جریان عذاب اگر خیلی تبهکار باشد خیلی از درکات عذاب را به او نشان می دهند آتش قیامت را کاملاً درک می کند چون صدر و ساقه قیامت همه اش ادراک است ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾<sup>۱</sup> زنده است جهنم ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ وقتی کفار را می بیند ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾<sup>۲</sup> این رؤیت را به نار جهنم اسناد می دهد اگر آتش جهنم، کفار را از فاصله دور ببیند نعره می زند نه «إذا رأوها» ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾.

عدم حزن بهشتیان از فزع اکبر و نورانی بودن آنان

اما بهشتی ها ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾. در قیامت دو نفر کنار هم هستند یکی فضای خیلی روشن و شفافی دارد یکی در تاریکی است آنجا که نورش نور آفتاب و ماه نیست برق نیست هر کسی

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴

۲. سوره فرقان، آیه ۱۲.

نور را به همراه خودش می برد ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۱</sup> لذا در قیامت يك نفر فضای روشنی دارد ایستاده همه جا را هم می بیند، کسی در دو قدمی او، يك قدمی او، کنار او ایستاده است هیچ جا را نمی بیند مثل اینکه دو نفر هستند یکی اهل ایمان است یکی اهل کفر کنار هم هستند در خیابان و بیابان دارند حرکت می کنند.

پرسش: آدم های خوب که در بهشت اند وقتی حق روشن می شود ثمرش برای آنها چیست؟

پاسخ: لذت می برند ﴿وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ لذتی است بدون رنج، در دنیا لذت بدون رنج نیست.

### اعطای درجات بالاتر به بهشتی بر اساس فضل الهی

پرسش: اگر به دست نیاورند چه می شود مثلاً، برای آنها مراتب بالاتر روشن می شود؟

پاسخ: درجات بالاتر را با فضل الهی، خدا به آنها عطا می کند اما نه اینکه اینها کاری بکنند و بالاتر بروند. اینها هر

اندازه که در دنیا انجام دادند استحقاق درجاتی دارند خدا می دهد اما خدای سبحان فرمود: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾<sup>۲</sup> لطف

بیشتری عطا می کند، درجات بالاتری می دهد اما اینها کاری بکنند که به وسیله این کار، استحقاق پیدا کنند که

درجات بالاتر داشته باشند این فقط در دنیا ممکن است در آخرت ممکن نیست.

### همراه با رنج نبودن لذا ید بهشتی بر خلاف دنیا

در دنیا هر لذتی که باشد با رنج همراه است، بالأخره انسان در لذتی که هست می فهمد که این دوام ندارد یا خودش

از بین می رود این را رها می کند یا آن شیء لذیذ از بین می رود او را رها می کند بالأخره این قطع به فراق هست ولی

در آنجا چون دائم است لذتش هم لذت مشوب نخواهد بود.

۱. سوره تحریم، آیه ۸.

۲. سوره ق، آیه ۳۵.

پاسخ خداوند به تقاضای بازگشت به دنیای جهنمی معتقد

﴿أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ پاسخی که از طرفی ذات اقدس الهی به این گروه داده می‌شود این است که ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكُّرٍ﴾ ما عمر طولانی به شما دادیم اگر يك بار، ده بار، سهُو و نسیان کردید آن قدر به شما عمر دادیم که جا برای تذکره بود، تذکر بود، یادآوری بود به اندازه‌ای که شما یادتان بیاید ما به شما عمر دادیم ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ﴾ این یکی، ما چون حقایق را در درون شما گذاشتیم شما می‌توانستید متذکر بشوید از طرفی هم از بیرون هم نذیر آمد ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ همین علما، همین روحانیون اینهایی که در مسجدها، در حسینیه‌ها برای شما گفتند اینها نذیر ما هستند حالا اگر توفیقی داشتید محضر امام (سلام الله علیه) محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را درك کردید خب آنها هم نذیرهای الهی اند ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾<sup>۱</sup> اما مطابق آیه سوره «توبه» که ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾<sup>۲</sup> همین است این چنین نیست که به افراد بگویند مگر پیغمبر به تو نگفت، مگر امام به تو نگفت، می‌گویند مگر این روحانی محل به شما نگفت، مگر در حسینیه آن آقا به شما نگفت، حرف‌های ما را به شما گفت، مگر ﴿جَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ همه حرف پیغمبر را از نزدیک شنیدند یا همه حرف امام را از نزدیک شنیدند این طور که نیست. فرمود: ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ این روحانیون شما، این پیش‌نمازان شما، این علمای شما این احکام را برای شما گفتند، خب پس تذکر هست در درون، ﴿جَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ هست در بیرون، هم حجت درونی است هم حجت بیرونی، امروز ناله‌تان اثر ندارد این همه شما برای مردم مشکلات ایجاد کردید هر جا گرانی بود شما افزودید، هر جا اختلاس بود حضور داشتید جان مردم را گرفتید.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

حکم به ظالم بودن جهنمی از طرف خدای علیم و عدم ناصر برای او

﴿فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ دیگر نفرمود «فما لكم» اسم ظاهر آورد نه ضمیر، يك؛ با وصف ذکر کرد، دو؛

این تعلیق حکم بر وصف است مشعر به علیّت است، سه؛ نفرمود «فما لكم» فرمود: ﴿فَمَا لِلظَّالِمِينَ﴾ یعنی شما چون

ظالم هستید می خواهید شما را چه کار کنیم. این همه شما به دیگران ستم کردید ما الآن با شما چه کار کنیم این ﴿إِنَّ

اللَّهُ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تمام کارهایی که شما داشتید خدا می داند ﴿إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ﴾ خدا نه تنها به صدور و قلوب شما عالم است به ذات الصدور عالم است. يك وقت است که ما می گوئیم

خدا از دست ما باخبر است يك وقت می گوئیم از آنچه در مُشت ما بسته است هم باخبر است يك وقت می گوئیم

خدای سبحان از صدور و قلوب ما باخبر است يك وقت می گوئیم نه، آن خاطراتی که در صدور هست که از آن

خاطرات به «ذات الصدور» یاد می کنند از آنها هم باخبر است خب وقتی از ذات الصدور باخبر بود یقیناً از خود قلب

که قلب چه کاره است هم باخبر است ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمین»